

بررسی وجوه عرفانی تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام

زهرا خوش‌سخن مظفر*

چکیده

تفسیر مأثور، یکی از انواع تفاسیر قرآن است که قدمت آن، به صدر اسلام می‌رسد. در این نوع تفسیر، با استفاده از روایات پیامبر و ائمه علیهم السلام، به بیان مقصود آیات می‌پردازند. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، یکی از همین تفاسیر است که آن حضرت، به دو تن از شاگردانشان، املاء کرده‌اند. این پژوهش، با هدف ریشه‌یابی تفسیر عرفانی و ارتباط آن با تفاسیری که از ائمه علیهم السلام به ما رسیده‌اند، به بررسی وجوه عرفانی، در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام می‌پردازد. در مطالعه روایات تفسیری، به کاربرد تأویل در تفسیر آیات و اصول عرفانی آن‌ها، توجه شده است. نتایج این پژوهش، نشان می‌دهد که عرفان نظری در تفسیر مزبور، چشمگیر نیست؛ اما وجوه عرفانی، همراه با اصول اخلاقی، مانند ولایت و مدارا با خلق، در آن، دارای بسامد زیادی است.

واژگان کلیدی: تفسیر مأثور، تفسیر عرفانی، امام حسن عسکری علیه السلام.

*. دانش‌آموخته دکتری تصوف و عرفان اسلامی khoshshokhanzahra@gmail.com

تاریخ دریافت ۹۹/۳/۲۰، تاریخ پذیرش ۹۹/۶/۱۱.

۱. کلیات پژوهش

۱ - ۱. مقدمه

تفسیر ماثور یا روایی شیعی، نوعی تفسیر است که «دربدارنده احادیث پیامبر ﷺ و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) می باشد» (میرداماد، ۱۰۴۱: ق: ۳۸). این نوع تفسیر، قدیمی‌ترین روش تفسیری است که قدمت آن، به زمان صحابه می‌رسد. در تفسیر ماثور اهل سنت، علاوه بر اقوال پیامبر ﷺ، گاه از صحابه و تابعین هم بهره گرفته می‌شود؛ ولی در تفاسیر روایی شیعی، تنها اقوال پیامبر ﷺ و ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، وجود دارد. بدیهی است که اگر این نوع تفسیر، مستند به روایاتی باشد که صدور آن‌ها از معصوم، قطعی و روایت از نظر شرایط حدیث، صحیح باشد، این روش، بهترین شیوه تفسیر قرآن است؛ چرا که به منبع وحی، متصل می‌شود. مطابق کلام خدا، در آیات سه و چهار سورة التّجم: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾، هر آن‌چه رسول الله ﷺ می‌گوید، همه از وحی است و مطابق نظر شیعیان که ائمه طاهرین را وارثان پیامبر و عصمت او می‌دانند، قول و فعل ائمه نیز به نور لایزال الهی متصل است و خطا و اشتباه، در آن جایی ندارد. با این اعتقاد، اگر روایت تفسیری، صحیح و قطعی‌الصدور از معصوم شناخته شود، بهترین برداشت از آیه قرآن است. اهل حدیث، برای تشخیص صحیح بودن احادیث، روش‌هایی دارند که طی آن، به مطالعه سلسله راویان و متن حدیث می‌پردازند و اگر روایتی، در این دو مورد مشکلی نداشت، قطعی‌الصدور از معصوم، تلقی می‌شود. این پژوهش، قصد پرداختن به این روش‌ها را ندارد و این کار را به اهل حدیث وامی‌گذارد که پیشتر، در کتاب‌های حدیثی به آن پرداخته‌اند.

۱ - ۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های صورت گرفته درباره تفسیر امام حسن عسکری (علیه‌السلام)، بیشتر در مبحث انتساب تفسیر به آن حضرت بوده‌اند و کتاب‌های رجال‌یون، هر کدام، به بیان دلایل خود، از جهت صحت انتساب یا صحیح نبودن آن، پرداخته‌اند. در این میان، محمدحسن محمدی مظفر، مقاله‌ای از آقای مایر ام.

براشر^۱، تحت عنوان «تفسیر قرآن منسوب به امام حسن عسکری (ع)» ترجمه کرده است. در این مقاله، پس از بررسی انتساب تفسیر به امام، به بررسی و تحلیل محتوای آن، پرداخته شده است. با وجود این که تفسیر امام حسن عسکری (ع)، بیشتر شامل روایات تأویلی، یعنی یکی از وجوه تفاسیر عرفانی می شود و تاکنون، پژوهشی درباره وجوه عرفانی آن، انجام نشده است؛ مقاله حاضر، تلاش می کند تا به ویژگی های عرفانی این تفسیر بپردازد. البته این پژوهش، قصد تحمیل عرفان نظری ابن عربی بر روایات تفسیر امام حسن عسکری (ع) را ندارد و تنها به تأویل آن، از منظر عرفان و تصوف، توجه می کند.

۲. بحث و بررسی

۲ - ۱. درباره تفسیر امام حسن عسکری (ع)

بعد از امام علی النقی (ع)، فرزندش امام حسن عسکری (ع)، جانشین وی شد. آن امام، در روز هشتم ماه ربیع الثانی سال ۲۳۲. ق، در مدینه، متولد شد. زکی و عسکری، مشهورترین القاب آن حضرت به شمار می روند. ظاهراً لقب عسکری، به دلیل اقامت ایشان در سامرا، لشکرگاه خلیفه، به آن حضرت و پدرشان، داده شده است. از مادر آن امام که بانویی نیکوکار بوده، با نام های حدیثه، سوسن و سلیل، یاد شده است. (رک: مجلسی، ۱۱۱۰. ق، ج ۵: ۲۳۶)

دوران کودکی آن حضرت، در مدینه و در خدمت پدر بزرگوارشان سپری شد. در سال ۲۳۵. ق و در سن چهار سالگی، وی همراه پدر، به عراق رفت و تا شهادت امام هادی (ع)، حدود نوزده سال، در خدمت وی بود. مدت امامت ایشان، حدود شش سال بود. به علت سخت گیری زیاد خلافت، آن امام، با تقیه بسیار رفتار می کردند و در منزل ایشان، به روی مردم و عامه شیعه، بسته بود و جز خواص، به کسی اجازه ملاقات نمی دادند. دوران امامت آن حضرت، هم زمان با سه خلیفه عباسی، المعزز، المهتدی و المعتمد بود و بیشتر در زندان یا تحت نظر خلفای وقت بودند. سرانجام در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰. ق، حکومت وقت، امام را به شهادت رساند و ایشان، در جوار پدر بزرگوارش، امام هادی (ع)، در سامرا، به خاک سپرده شد (کلینی، ۳۲۹. ق، ج ۱: ۵۱۲).

کلینی به سند خود، از ابوبکر فیهکی روایت کرده است: «امام هادی (ع)، به من نوشت که:

پسرم، ابومحمد، از نظر فطرت، خیرخواه‌ترین افراد آل محمد ﷺ و از نظر حجت و برهان، معتبرترین آن‌ها است. او پسر بزرگ‌تر و جانشین من است. رشته‌ها و احکام امامت، به او می‌رسد. پس هرچه می‌خواهی از من بپرسی، از او بپرس که تمام احتیاجات شما، نزد او است. (همان: ۳۲۵).

تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، از تفاسیر ماثور قرن سوم هجری، از طریق راویانی محدود به صدوق (ق. ۳۸۱) رسیده و او، این اثر را گسترش داده است. شیخ صدوق، در کتاب‌های خود، مستقیماً از محمد بن قاسم استرآبادی، مشهور به مفسر جرجانی، از دو راوی به نام‌های ابوالحسن علی بن محمد بن سیار و ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد، از امام حسن عسکری (ع)، گزارش کرده است. اعتبار این تفسیر، از همان ابتدا اندک بوده است و عده‌ای، انتساب آن را به امام، نادرست دانسته، کتاب را در مجموع، نامعتبر تلقی می‌کنند. گروهی دیگر نیز با اعتماد به آن، به نقل روایاتش پرداخته و به اشکالات مطرح شده درباره این تفسیر، پاسخ داده‌اند. عده‌ای دیگر نیز به مطالعه تک‌تک روایات این تفسیر پرداخته و داوری کلی را درباره آن، به‌جا ندانسته‌اند؛ به این ترتیب، در مورد انتساب این تفسیر به امام حسن عسکری (ع)، مباحثی مطرح شده و احادیث آن، از نظر متنی و سندی، بررسی شده است. در این پژوهش، با قبول انتساب این تفسیر به امام حسن عسکری (ع)، به مطالعه وجوه عرفانی این تفسیر، پرداخته می‌شود.

این اثر، به‌صورت ترتیبی نگاشته شده و دارای پنج مقدمه است:

۱. توضیح سند تفسیر و علت تألیف آن؛
۲. فضل القرآن؛
۳. فضل العالم بتأویل القرآن و العالم برحمته؛
۴. آداب قرائت القرآن؛
۵. سد الأبواب عن المسجد دون باب علی (ع).

پس از مقدمات، به تفسیر سورة حمد پرداخته شده و سپس، سورة بقره، تا آیه ۲۸۳، تفسیر شده است. البته تفسیر آیات سورة بقره، پیوسته نیست و از ابتدای آن، تا آیه ۱۱۴: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ...﴾ بحث می‌شود؛ سپس قطع شده، از آیه ۱۵۸: ﴿إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾ تا آیه ۱۷۹: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ...﴾، ادامه می‌یابد؛ مجدداً نیمه‌کاره می‌ماند و آیه ۱۹۸: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ...﴾ تا آیه ۲۱۰: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ...﴾ تفسیر

و باز قطع می‌شود؛ سپس، آیه ۲۸۲، بلندترین آیه قرآن: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ...﴾، شرح شده است.

شیوه بیان مطالب در این تفسیر، به این صورت است که ابتدا، آیه مورد نظر بیان شده، سپس، روایت امام حسن عسکری علیه السلام و در مواردی بسیار، روایاتی از سایر ائمه معصوم، ذکر می‌شود. هم‌چنین در تفسیر برخی سوره‌ها، از آیات دیگر قرآن، استفاده شده است. تفسیر آیات، یک‌نواخت نیست و در ذیل بعضی از آن‌ها، از روایات زیادی استفاده شده و در تفسیر برخی دیگر، تنها به یک روایت، بسنده شده است. نکاتی که در این تفسیر، روی آن بیشتر تأکید شده، ذکر فضائل اهل بیت، ذم دشمنان آنان، بیان سیره نبوی و تأویل آیات، به‌ویژه، درباره معجزات پیامبران و امامان است و روایات شأن نزولی که آورده می‌شود، بیشتر در نوع بیان مصداق جای می‌گیرد. در این تفسیر، به مباحث ادبی توجه نشده و نکات فقهی آن نیز اندک است.

در آغاز تفسیر، در قسمت مقدمه، سند و نگارش آن، توضیح داده می‌شود. شیخ صدوق، از مفسر استرآبادی و او از ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد بن سیار، گزارش تفسیر و چگونگی نگارش آن را آورده است: «حدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيه أَبُو جَعْفَر مُحَمَّد بْن عَلِي بْن الْحُسَيْن بْن مُوسَى بْن بَابُوِيه الْقُمِي رحمته الله قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّد بْن الْقَاسِمِ الْمَفْسِّرُ الْأُسْتَرَابَادِي الْخَطِيبُ رحمته الله قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو يَعْقُوبَ يَوْسُف بْن مُحَمَّد بْن زِيَاد وَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيّ بْن مُحَمَّد بْن سِيَار وَ كَانَا مِنْ الشَّيْعَةِ الْإِمَامِيَّةِ...»: آن دو نقل می‌کنند که به‌علت تسلط حاکم زیدی بر استرآباد، برای درمان ماندن از سعایت حاسدان و حفظ جان، به‌همراه پدران خود، استرآباد را ترک کردند و به امام حسن عسکری علیه السلام، پناه می‌برند. امام، ضمن استقبال از آنان، وعده نابودی دشمنانشان را داده، از آن‌ها می‌خواهد که فرزندان‌شان را برای کسب علمی که خداوند، با آن به ایشان عزت و احترام می‌دهد، نزد وی گذاشته، خود به دیار خویش بازگردند. دو راوی بیان می‌کنند که امام علیه السلام، به آنان وعده دادند که در صورت رسیدن خبر پیروزی پدران‌شان بر دشمنان، تفسیری مشتمل بر اخبار اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله، بر ایشان املاء کنند. پس از آن‌که دو راوی، از طریق نامه، خبر پیروزی پدران‌شان را دریافت کردند، حضرت نیز وعده خویش را در املاي تفسیر، عملی فرمودند. از این تفسیر، نسخه‌هایی متعدد وجود دارد؛ اما در این پژوهش، از تحقیق «السَّيِّد عَلِي عَاشُور»، چاپ مؤسسه التَّارِيخ الْعَرَبِي بِبِروَت و تحقیق «الشَّيْخ مُحَمَّد الصَّالِحِي الْأَنْدِيمَشَكِي»، چاپ منشورات ذوی القربى قم استفاده می‌شود. هم‌چنین، آدرس‌های داده‌شده، از نسخه نرم‌افزار جامع التَّفاسیر نور است.

۲ - ۲. ویژگی‌های تفاسیر عرفانی

در احادیث معصومان علیهم‌السلام، بر دو وجه ظاهری و باطنی آیات قرآن، تأکید شده است و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فرموده‌اند: «انَّ لَکُلِّ آیه ظهراً و بطناً: به درستی که برای هر آیه‌ای از قرآن، ظاهر و باطنی وجود دارد» (مبیدی، ۵۲۰، ق، ج ۳: ۴۳۷). شاید بتوان این سخن را جواز ورود به مباحث بطن قرآن و تأویل دانست؛ به گونه‌ای که در بیان استنباط از آن آورده‌اند: «روش درک اهل فهم از کتاب خدا و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و رفتاری که از جهت ظاهر و باطن، هماهنگ با آن‌ها باشد» (سزاج طوسی، ۳۶۰، ق: ۵۳). هم‌چنین، عرفا، تفاوت‌های فهم قرآن را بر پایه این روایت توجیه می‌کنند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «انَّ القرآن علی سبعة أحرفٍ، کلّها کافٍ شافٍ، لکلّ آیه منها ظهراً و بطنٌ و لکلّ حرفٍ حدّ و مطلعٌ: به درستی که قرآن، بر هفت حرف نازل شده و هر قسمت آن‌ها، کافی و شافی است و هر آیه، ظاهر و باطنی و حد و مطلعی دارد» (مبیدی، ۵۲۰، ق، ج ۸: ۲۱۵). گرچه بعضی از مفسران، حدیث «سبعة أحرف» را حمل بر قرائات هفت‌گانه می‌کنند؛ اما عرفا، غالباً آن را وجوه متعدد تفسیر و تأویل و هفت بطن قرآن دانسته‌اند: «انَّ للقرآن سبعة أقسامٍ من الآيات و سبعة بطونٍ لکلّ آیه: به درستی که برای قرآن، هفت نوع از آیات و هفت بطن، برای هر یک، وجود دارد» (فیض کاشانی، ۱۰۹۱، ق، ج ۱: ۶۰). عارفان، با توجه به این روایات، با قبول درجات متفاوت تعالی انسان‌ها نزد خداوند، مفهوم تأویل قرآن و تفاوت در آن که حاصل نظر لطف الهی است، تفسیر عرفانی را بنا نهادند. در این باب، آورده شده است: «اختلاف صاحب‌دلان و اهل حقایق، رحمتی از جانب خداوند متعال می‌باشد؛ زیرا که هر صاحب‌دلی، به حسب جایگاه خود، از آن‌چه دریافته است، سخن می‌گوید و وجد و یثرة دل خود را می‌نماید» (سزاج طوسی، ۳۶۰، ق: ۵۵).

با این توضیح، اصلی‌ترین ویژگی تفاسیر عرفانی، ورود به تفسیر باطنی قرآن و تأویل است. در توضیح تأویل، چنین گفته شده است که از ریشه «أ و ل»، به معنی بازگشت گرفته شده و مفسران و لغویون هم آن را به همین معنا آورده‌اند: «تأویل، تفسیر و اصل آن، بازگشت به چیزی است» (طبرسی، ۵۳۶، ق، ج ۲: ۶۹۹)، «تأویل، رجوع و بازگشت به اصل است» (راغب اصفهانی، ۵۰۲، ق: ۹۸). در نتیجه، قائلان به تأویل، اصل و هدف آیات قرآن را همین نکته می‌دانند. هم‌چنین، در بیان تفسیر باطنی گفته شده است: «تفسیر بطنی قرآن، فراتر از تفسیر ظاهری است و با توجه به معنای درونی و روحانی که در ورای معنای لفظی نهفته است و از راه استنباط، آشکار می‌شود» (نویا، ۱۹۷۳: ۲۸). بعضی از محققان، تأویل و تفسیر باطنی را یکسان فرض کرده‌اند: «تأویل در مقابل

تفسیر، در روایات اسلامی، معنایی اصطلاحی یافته که مراد از آن، تفسیر نمادی یا باطنی است» (همان: ۳۱). هم‌چنین، تأویل را «بازگرداندن اشیاء به مبادی آن‌ها، به نور خدا نیز گفته‌اند» (همان: ۱۲۰). بر این اساس، تأویل از ویژگی‌های تفاسیر شیعی دانسته شده است: «تفسیر شیعی را بیشتر تأویل دانسته‌اند. این تفسیر، در ورای معنای لفظی، در جست‌وجوی معنای پنهانی است که سرّ آن، نزد اهل بیت علیهم‌السلام است؛ به این ترتیب، قرآن یک وحی باطنی می‌شود، گنج مهوری است که تنها امامان، صاحبان تأویل و نگهبانان کتاب، می‌توانند آن را بگشایند» (همان: ۲۷). شیوه این تفسیر باطنی را از نوع جری و تطبیق دانسته‌اند؛ جری یعنی انطباق و تطبیق به این معنا است که در تطبیق کلی بر جزئی، یک مورد کلی که در آیه مطرح شده است را بر یک فرد، یا یک گروه، تطبیق می‌دهند. (یزدان‌پناه، ۱۳۸۱: ۲۰-۲۱)

ویژگی‌هایی که برای تفاسیر عرفانی ذکر شده‌اند، اغلب در راستای تأویل آیات قرار دارند. در یک دسته‌بندی، آورده شده است که در تفسیر عرفانی، به پنج نکته اساسی توجه می‌شود:

۱. تفسیر عرفانی، اساساً تأویل است، نه تفسیر؛
۲. تأویل مورد نظر، در تفسیر اشاری، از باطن آیات صورت می‌گیرد؛
۳. معنای ظاهری، به صورت غیر آشکار، به معنای باطنی اشاره دارد؛ بنابراین، میان این دو معنا، به صورت اشاره، ارتباط و مناسبت وجود دارد؛
۴. به دست آوردن این ارتباط پنهانی، به رویکرد عرفانی به آیات نیاز دارد که بالطبع، سیر و سلوک و دستیابی به مراتب سلوک عرفانی را می‌طلبد؛ از این رو، این اشاره پنهانی، برای اهل سیر و سلوک، آشکار است؛
۵. تفسیر باطنی، تفسیر ظاهری را نفی نمی‌کند؛ بنابراین، معنای ظاهری و باطنی آیات، می‌تواند هم‌زمان قصد شده باشد؛ از این جهت، تفسیر عرفانی، با تفسیر باطنی متفاوت است؛ زیرا طرفداران تفسیر باطنی، معتقدند که تنها همان معنای باطنی، مورد نظر است» (قادری، ۱۳۸۸: ۱۸۵)

۲-۲-۱. ویژگی‌های عرفانی تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام

با یک بررسی، در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام و جست‌وجوی وجوه عرفانی در آن، شاید بتوان بارزترین اشتراک این تفسیر با عرفان را توجه به پیر، در مسیر هدایت و معنویت، برشمرد. از آن‌جا که این تفسیر، از تفاسیر شیعی به شمار می‌رود، توجه به مراد، به صورت وجوب

قبول ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان مطهرش، عنوان شده است. در یکی دو مورد نیز، به طبقات زمین و آسمان اشاره شده است که با مبحث عوالم در کتاب‌های عرفانی، قرابت دارد. هم‌چنین، مدارا با مردم که در روایات به آن‌ها سفارش شده است، با تساهل و تسامح، هم‌خوانی دارد. در ادامه، به بررسی روایات این سه قسمت، پرداخته می‌شود.

الف - تأویل فضایل علی علیه السلام و ائمه معصوم

تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، تفسیری شیعی است؛ به این معنا که برای انتقال علوم اهل‌بیت، صورت می‌گیرد. با توجه به این امر، وجوه عرفانی، مانند آن‌چه در کتب صوفیه، از باب احوال، منازل و مقامات وجود دارد، در این تفسیر، دیده نمی‌شود. شاخصه کلیدی این تفسیر، تأکید بر ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و خاندانش، پس از رسول‌الله صلی الله علیه و آله است که می‌توان آن را با محوریت نقش شیخ و پیر در تصوف، تطبیق داد. در این راستا، شیوه تفسیر باطنی قرآن و توجه به تأویل آیات و بیان مصادیق، به کار گرفته شده است. با توجه به این‌که تفسیر امام حسن علیه السلام، یک تفسیر شیعی است، بحث ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، برای حقانیت تشیع، آورده می‌شود. در واقع، این تفسیر، بیشتر به تأویل آیات، از نوع بیان مصداق، پرداخته است.

در احادیث فضل قرآن، حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده شده است که در آن، بر آموختن تأویل قرآن به اهل بیت، تأکید می‌شود: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أ تدرّون من المتمسک - الذی (بتمسک ینال) هذا الشرف العظیم هو الذی أخذ القرآن و تأویله عنا أهل البيت، أو عن وسائطنا السفراء عنا إلى شیعتنا، لا عن آراء المجادلین و قیاس القانسیین: آیا می‌دانید چه کسانی به قرآن که آن را شرفی بس بزرگ و والا است، تمسک می‌جویند؟ آنان که قرآن و تأویلش را از ما، اهل بیت و یا از نمایندگان و سفیرانمان، به سوی شیعیانمان، به دست آورده‌اند، نه از سوی قیاس بدکاران و آرای اهل جدل» (امام عسکری علیه السلام، ۲۶۰. ق: ۱۴).

نمونه تطبیق در تفسیر سوره حمد و آیه «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» وجود دارد؛ در جایی که رحمن را توجه به صله رحم بیان فرموده، مهم‌ترین نوع آن را را ارحام رسول‌الله دانسته و آنان را بر همه رحم‌های دیگر، اولویت داده است. در ادامه تفسیر همین آیه، در بحث «کفاره للذنوب»، محبت و دوستی برادران مؤمن فقیر و همت به یاری ایشان، برابر دانستن نفس خویش با آن‌ها و تکبر نکردن بر آنان را کفاره گناهان نزد خدا آورده است. هم‌چنین، در تفسیر همین آیه، همه شیعیان را رحم

محمد ﷺ بیان فرموده و بزرگ دانستن آن‌ها را تعظیم ایشان دانسته است: «فإذا حقَّ رسول الله ﷺ، أعظم من حقِّ الوالدين و حقِّ رحمه أيضاً أعظم من حقِّ رحمهما، فرحم رسول الله ﷺ، أولى بالصَّله و أعظم في القطيعة: حق رسول خدا ﷺ، از حق پدر و مادر بالاتر است و حق نزدیکان رسول خدا ﷺ نیز از حق نزدیکان پدری و مادری، بالاتر است؛ پس نزدیکان رسول خدا ﷺ، در هدیه دادن برترند و قطع رحم آن‌ها، گناه بزرگتری است» (همان: ۳۶).

در تفسیر «ایاک نستعین»، بیان فرموده است کسی که جایگاه حضرت علی علیه السلام را نشناسد، همه عبادات، صدقات و مبراتش، از بین رفته است: «قال الصادق عليه السلام: "و أعظم من هذا حسرة رجل جمع مالاً عظيماً بكّد شديدٍ، و مباشرة الأهوال، و تعرّض الأخطار، ثم أفنى ماله في صدقات و مبرات، و أفنى شبابه و قوّته في عباداتٍ و صلوات و هو مع ذلك لا يرى لعلی بن أبی طالب عليه السلام، حقّه و لا يعرف له من الإسلام محل: حسرت بیشتر از این مرد را کسی دارد که مال بسیاری را با زحمات زیاد و رنج‌ها و مشقتها، فراهم کرد و بعد، آن مال را با صدقات و مبرات، از بین برد. جوانی و قوت و نیرویش را نیز در عبادات و نمازها گذراند؛ ولی برای علی بن ابی طالب علیه السلام، حقی قائل نبود و محل و مقامی در اسلام، برای آن حضرت، نمی‌شناخت"» (همان: ۴۱). در ادامه تفسیر همین آیه، بزرگ‌ترین طاعات را توحید، تصدیق رسول و تسلیم شدن به کسی که او بعد از خود منصوب فرموده؛ یعنی علی بن ابی طالب و ائمه معصوم، از نسل او دانسته است: «إنَّ أعظم الطّاعات توحیدی و تصدیق نبی و التّسلیم لمن نصبه بعده - و هو علی بن أبی طالب عليه السلام و الأئمة الطّاهرين من نسله» ﷺ: بزرگ‌ترین طاعات، یگانگی خداوند، تصدیق پیامبر و تسلیم شدن به کسی است که بعد از او منصوب شده است و همانا علی بن ابی طالب و ائمه معصوم، از نسل او هستند» (امام عسکری علیه السلام، ۲۶۰. ق: ۴۲).

در تفسیر «انعمت علیهم» فرموده‌اند: «منظور صحت بدن یا مال نیست؛ بلکه ایمان به خدا و رسول و خاندان او و اصحاب منتخبش و هم‌چنین تقیه‌ای است که برای سلامت از شر دشمنان، به او امر شده است: "لیس هؤلاء المنعم علیهم بالمال و صحّة البدن، و إن كان کلّ هذا نعمةً من الله ظاهرةً ألاترون أنّ هؤلاء قد یكونون كفّاراً، أو فساقاً فما ندبتهم [إلی] أن تدعوا بأن ترشدوا إلی صراطهم و إنّما أمرتم بالدّعاء - لأن ترشدوا إلی صراط الّذین أنعم [الله] علیهم: بالإیمان بالله و التّصدیق برسوله و بالولایة لمحمّد و آله الطّیّین - و أصحابه الخیرین المنتجبین و بالتّقیة الحسنه

الَّتِي يَسْلَمُ بِهَا: مَنْ شَرَّ عِبَادَ اللَّهِ: مقصود از اینان، کسانی که به آنها، نعمت ثروت و سلامتی بدنی داده شده، نیست - هرچند که همه این ها هم از نعمت های ظاهری خدا است - اما آیا نمی بینید که برخی از آنها [که نعمت ثروت و سلامتی دارند]، از زمره کافران و فاسقانند و چه معنی دارد که به شما بگویند دعا کنید که به سوی صراط آنها راه یابید! بلکه به شما دستور داده شده است که دعا کنید به صراط کسانی راه یابید که به آنها، نعمت ایمان به خدا، تصدیق رسول او، ولایت محمد و خاندان طاهرش و اصحاب نیکوکار برگزیده اش، داده شده است" (همان: ۴۸). در تفسیر آیه ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾، متقین را شیعه محمد ﷺ و علی ﷺ دانسته است: «ثُمَّ قَالَ: "هُدًى بَيَانٌ وَ شِفَاءٌ لِّلْمُتَّقِينَ" مِنْ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ﷺ» (همان: ۶۷)

در بیان آیه ۳ ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾، تیتیری با این عنوان دارد: «فِي أَنَّ الْأَعْمَالَ لَا تَقْبَلُ إِلَّا بِالْوَلَايَةِ» و روایتی در آن آورده شده است که اعمال نماز و زکات و... از کسی پذیرفته می شود که ولایت محمد و آل محمد ﷺ را قبول دارد و همه، بر چنین کسی، غبطه می خورند: «قال رسول الله ﷺ: "مَنْ أَدَّى الزَّكَاةَ إِلَى مُسْتَحَقِّهَا وَقَضَى الصَّلَاةَ عَلَى حُدُودِهَا وَلَمْ يَلْحَقْ بِهِمَا مِنَ الْمَوْبَقَاتِ مَا يَبْطُلُهُمَا - جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَغْبِطُهُ كُلُّ مَنْ فِي تِلْكَ الْعَرَصَاتِ - حَتَّى يَرْفَعَهُ نَسِيمَ الْجَنَّةِ إِلَى أَعْلَى غَرْفِهَا وَعَلَالِيهَا بِحَضْرَةِ مَنْ كَانَ يُوَالِيهِ مِنْ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ: كَسَى كَذَلِكَ مَالِش رَا بِهُ مُسْتَحَقُّ وَاقِعِي اِدَا كُنْد وَ نِمَازِش رَا بِا تَمَامِ حُدُودِش، بِه جَاى اُورْد وَ چِيزِى اَز مَوْبَقَاتِ وَ عَوَارِضِى كِه مَوْجِبِ بَطْلَانِ اَيْنِ دُو فَرِيضَه اِسْت، بِه اَن هَا وَارْد نَسَاَزْد، وَارْد قِيَامَتِ مِى شُود؛ دَر حَالِى كِه غَبْطَه مِى خُورَنْد، هَر اَن كَسَانِى كِه دَر اَن عَرِصَاتِ هِسْتَنْد، بِر حَالِ اَنَان؛ تَا اَن كِه نَسِيمِ بَهْشْت، بِه سُوِى غَرْفَه هَاى اُو بُوَزْد وَ وِى، دَر عُلُوْ مَقَامِ وَ مَرْتَبَه وَ دَر كِنَارِ كَسَانِى اِسْت كِه اِيْشَان، دُوسْت دَار مُحَمَّد ﷺ وَ آلِ اُو ﷺ مِى بَاشَنْد"» (امام عسکرى ﷺ، ۲۶۰: ق: ۷۶).

هر کس که ولایت علی ﷺ و اولادش را ندارد، در شأن او، «إِلَى سِوَاءِ الْجَحِيمِ» گفته شده است و اعمالش، نابود می شود: «... وَ لَا يَبْقَى لَهُ عَمَلٌ إِلَّا أَحْبَطَ وَ يَبْقَى عَلَيْهِ مَوَالَاتِهِ لِأَعْدَاءِ عَلِيٍّ ﷺ وَ جَحْدِهِ وَ لَا يَتَهُ، فَيَقْرَهُ ذَلِكَ فِي سِوَاءِ الْجَحِيمِ فَإِذَا هُوَ قَدْ حَبَطَتْ أَعْمَالُهُ وَ عَظُمَتْ أَوْزَارُهُ وَ أَثْقَلَتْ: هَيْچِ عَمَلِى بَاقِى نَمِى مَاند وَ همه حَبْطِ مِى شُود وَ تَنَهَا، دُوسْتِ دَشْمَنَانِ عَلِيٍّ ﷺ وَ اِنكَارِ وَ لَا يَتَش، بِرَاى اُو بَاقِى مِى مَاند؛ پَس بِه سُوِى آتَشِ خُوانْدَه مِى شُود؛ زِيْرَا اَعْمَالِش حَبْطِ شُدَه وَ گَنَاهَانِش، بَزْرگِ شُدَه اِسْت». همین آیه، زکات را فقط برای فقرا از شیعیان علی ﷺ جایز دانسته است که نباید به مخالفان

او، داده شود: «فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَمَنْ يَسْتَحَقُّ الزَّكَاةَ قَالَ: الْمُسْتَضْعَفُونَ مِنْ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الَّذِينَ لَمْ تَقْبُوا بِصَانَتِهِمْ: أَرَسُولُ خَدَائِكَ ﷺ سَوَالٌ شَدَّ بِهَ چِه كَسَى مِی رَسَد؟ آن حَضَرَت فرمودند: به فقرای از شیعیان محمد و خاندانش؛ کسانی که بصیرت قوی دارند» (همان: ۷۹).

در تفسیر آیه ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾، تیتراهی تحت عنوان «فی من دفع فضل علی علیهِ السلام» و «فی من شكَّ أنَّ الحقَّ لعلی علیهِ السلام»، آمده و حدیثی از امام سجاد علیهِ السلام نقل شده است: ایشان، در وصف مردی که همه اعمال نیک را انجام می داد؛ اما اظهار می داشت که نمی دانم حق با علی است یا با فلان، فرمودند: «مثل این است که بگوید: نمی دانم محمد نبی است یا مسیلمه»: «لَقَدْ حَضَرَ رَجُلٌ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ: «مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ يُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَمَا أَنْزَلَ [عَلَى] مَنْ قَبْلَهُ وَيُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ وَيُصَلِّي وَيُزَكِّي وَيَصِلُ الرَّحِمَ وَيَعْمَلُ الصَّالِحَاتِ [و] لَكِنَّهُ مَعَ ذَلِكَ» يَقُولُ: «لَا أَدْرِي الْحَقَّ لَعَلَى أَوْ لِفُلَانٍ» فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ: «مَا تَقُولُ أَنْتَ فِي رَجُلٍ يَفْعَلُ هَذِهِ الْخَيْرَاتِ كُلَّهَا إِلَّا أَنَّهُ» يَقُولُ: «لَا أَدْرِي النَّبِيَّ مُحَمَّدٌ أَوْ مَسِيلِمَةُ. هَلْ يَنْتَفِعُ بِشَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ؟» فَقَالَ: «لَا». : شَخْصِي از علی بن حسین علیهِ السلام پرسید: «چه می گوید در مورد شخصی که به محمد و آن چه قبل از او نازل شده است و به معاد، ایمان دارد، نماز می خواند و زکات می دهد، صلۀ رحم به جا می آورد و عمل صالح انجام می دهد؟» ولی می گوید: «نمی دانم حق با علی بود یا دیگری.» امام فرمودند: «تو چه می گویی در مورد شخصی که همه خیرات را انجام می دهد؟» ولی می گوید: نمی دانم محمد پیامبر بود یا مسیلمه.» آیا این شخص، از خیراتی که انجام می دهد، نفعی می برد؟ (امام عسکری علیهِ السلام، ۲۶۰: ق: ۸۹)

در تفسیر آیه هشت سورة بقره ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنْذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾، در حدیثی از امام صادق علیهِ السلام، مصداق کفر را ایمان نداشتن به خدا، پیامبر ﷺ، علی علیهِ السلام و اولادش دانسته است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ - وَبِمَا آمَنَ بِهِ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنُونَ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ تَعَالَى وَبِنَبْوَةِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبِوَصِيَّةِ عَلِيِّ وَلِيِّ اللَّهِ وَوَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ، وَبِالْأُتَمَّةِ الطَّاهِرِينَ الطَّيِّبِينَ خِيَارِ عِبَادَةِ الْمَيَامِينِ، الْقَوَامِينَ بِمَصَالِحِ خَلْقِ اللَّهِ تَعَالَى: مَصْدَاقُ كُفْرٍ بِهِ خُدا این موارد است؛ کفر به آن چه مومنین ایمان دارند: از توحید خدا، نبوت پیامبر ﷺ، ولایت و وصایت علی علیهِ السلام و ائمة طاهرين که از بهترین مردم و قیام کننده به مصالح خلق می باشند» (همان: ۹۱). در ادامه تفسیر همین آیه، ذکر

محمد ﷺ، علی علیه السلام و خاندانش را برای مردم، کافی دانسته است: «أما كفاكم أن أنطق التّوراة و الإنجيل و الزّبور و صحف إبراهيم بنوّتي و دلّ علی صدقی و بین [لکم] فیها ذکر أخی و وصی و خلیفتی و خیر من أترکه علی الخلائق من بعدی، علی بن ابی طالب علیه السلام: آیا برایتان کافی نیست که تورات، انجیل، زبور و صحف ابراهیم، از نبوت من سخن گفته‌اند و بر راستی من دلالت کرده‌اند و از برادر و وصی و جانشین من و بهترین کسی که پس از خودم، برای آفریدگان به جا می‌گذارم، یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام، یاد کرده‌اند» (همان: ۹۴). در بیان حال مهرخوردگان، در آیه هفت سوره بقره، «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»، این مهر را نشانه‌ای برای ملائکه دانسته است که مکذّبین حق علی علیه السلام را بشناسند: «وَ أَظْهَرَ لَهُمْ تِلْكَ الْآيَاتِ فَقَابَلُوهَا بِالْكَفْرِ أَخْبَرَ اللَّهُ عَنْهُمْ بِأَنَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ - خَتَمَ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ - خَتَمًا يَكُونُ عَلَامَةً لِمَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ - الْقُرَّاءِ لِمَا فِي اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ - مِنْ أَخْبَارِ هَؤُلَاءِ [الْمُكَذِّبِينَ] الْمَذْكُورِ فِيهِ أَحْوَالُهُمْ. حَتَّى [إِذَا] نَظَرُوا إِلَى أَحْوَالِهِمْ - وَ قُلُوبِهِمْ وَ أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ - وَ شَاهَدُوا مَا هُنَاكَ مِنْ خَتَمِ اللَّهِ عَلَيْهَا، ارْزَادُوا بِاللَّهِ مَعْرِفَةً وَ بَعْلَمِهِ بِمَا يَكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ يَقِينًا: زمانی که رسول خدا برای قوم یهود و عده‌ای از منافقین، معجزات را آشکار فرمود؛ ولی آن‌ها با کفر، با آن حقیقت، مقابله کردند و ایمان نیاوردند. خداوند درباره ایشان، خبر داد که بر قلب‌ها و گوش‌هاشان، مهری نهاده است که برای ملائکه مقرب، علامت و نشانه باشد. این فرشتگان مقرب الهی، کسانی هستند که اخبار این دروغگویان و احوالات بیان‌شده آنان، در لوح محفوظ را می‌خوانند و چون به احوالات ایشان، قلب‌ها، گوش‌ها و چشمانشان نگاه کرده، مهر خداوند، که بر [پرونده] آن‌ها زده شده است را ببینند، معرفت آن فرشتگان به خداوند و به علم او که تا قبل از این، به آن یقین پیدا نکرده بودند، زیاده‌تر می‌شود» (امام عسکری علیه السلام، ۲۶۰. ق: ۹۹). در ادامه آورده است که منادی در قیامت، ندا می‌دهد: «محبین علی بن ابی طالب کجا هستند؟» پس قومی از صالحین بر می‌خیزند؛ به آن‌ها ندا می‌رسد که دست هرکس را می‌خواهید بگیرید و با خود، به بهشت داخل کنید و...: «فقال رسول الله ﷺ: "يا أبا الحسن! إنَّ الله ﷻ، قد أوجب لك بذلك من الفضائل و الثّواب، ما لا يعرفه غيره. ينادی مناد يوم القيامة: 'أين محبّو علی بن ابی طالب؟' فيقوم قومٌ من الصّالحين، فيقال لهم: 'خذوا بأيدي من شئتم من عرصات القيامة، فأدخلوهم الجنّة'...: رسول خدا ﷺ، خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمودند: "خداوند برای تو، فضل و ثوابی قرار داده است که غیر از تو، برای هیچ

کس دیگر، قرار نداده است. روز قیامت، منادی ندا می‌دهد: 'دوستان علی بن ابی طالب کجا هستند؟' پس قومی از صالحین برمی‌خیزند؛ به آن‌ها گفته می‌شود: 'در عرصه قیامت، دست هر کسی را که می‌خواهید بگیرید و وارد بهشت شوید' «(همان: ۱۱۰)

در روایتی ذکر شده است: بعد از آن‌که پیامبر، مصداق «ختم الله علی قلوبهم» را به حضرت علی علیه السلام نشان داد او را بهترین شهداء در زمین، پس از خود دانست: «فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: "أنت يا علي! أفضل شهداء الله في الأرض، بعد محمد رسول الله." پیامبر به حضرت علی علیه السلام فرمود: "یا علی! پس از من، تو برترین گواهان در زمین هستی" «(همان: ۱۱۱).

در تفسیر آیه هشت سوره بقره: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾، ضمن اشاره به داستان غدیر و انتصاب حضرت علی علیه السلام به امامت امت، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است که خداوند متعال، به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «یا محمد! منظور از و "مِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ"، نصب حضرت علی علیه السلام به امامت و ریاست امت و منظور از «وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ»، کسانی هستند که برای کشتن تو و علی علیه السلام و برای تمرّد از او، توطئه کردند: "فأخبر الله صلی الله علیه و آله محمداً عنهم؛ فقال: يا محمد! وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ الَّذِي أَمَرَكَ بِنَصْبِ عَلِيٍّ إِمَامًا وَسَائِسًا لِأَمَّتِكَ وَمَدْبِرًا وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ بِذَلِكَ وَلَكِنَّهُمْ يَتَوَاطَّئُونَ عَلِيَّ إِهْلَاكَ وَإِهْلَاكَه، يَوَاطُّونَ أَنْفُسَهُمْ عَلِيَّ التَّمَرُّدِ عَلِيَّ عَلِيٍّ، إِنْ كَانَتْ بِكَ كَائِنَةٌ: خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را از نیت آن‌ها با خبر ساخت و فرمود: (ای محمد! بعضی از مردم می‌گویند: ما به خدایی که تو را فرمان داد تا علی علیه السلام را امام و مهتر و پیشوای امت گردانی، ایمان داریم؛ حال آن‌که آنان، به این مطلب، ایمان ندارند؛ بلکه بر کشتن تو و او تبانی کرده، خود را آماده ساخته‌اند تا بعد از مرگ تو، از علی علیه السلام، سرپیچی کنند) « (امام عسکری ۲۶۰، علیه السلام. ق: ۱۱۳).

در این تفسیر، رنگ شیعی، آن قدر قوی است که به صورت کلی، هر جا «آمنوا» آمده، ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و خاندانش تفسیر شده و هر جا از کفر سخن رفته، به تکذیب جانشینی علی علیه السلام، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، تفسیر شده است. در تفسیر آیه ۱۰۴ سوره بقره: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنًا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾، حدیث منزلت آورده شده است که مطابق آن، پیامبر صلی الله علیه و آله، به حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «رابطه تو با من، مانند هارون و موسی است؛ جز این‌که بعد از من، پیامبری نیست: فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: "أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى

إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؟“ قال ﷺ: ”رضيت يا رسول الله:“ رسول خدا ﷺ، به حضرت علی ﷺ گفت: ”آیا رضایت داری که نسبت به من، مانند هارون به موسی باشی؛ جز این که بعد از من، پیامبری نیست؟“ حضرت علی ﷺ فرمود: ”بلی یا رسول الله“ (همان: ۴۸۵).

ب - طبقات زمین و آسمان

در چند جا از این تفسیر، به طبقات آسمان، عرش و کرسی اشاره می شود که با توجه به آنچه در مورد عوالم، در کتب عرفانی نقل شده، قابل مطالعه است. در تفسیر آیه ۲۲، ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾، به آفرینش زمین و آسمان اشاره شده است: خدا آب را خلق کرد و عرش خود را بر آن قرار داد؛ سپس باد، آب را به دخان تبدیل کرد و از آن، طبقات آسمان، «سماوات سبع» را خلق کرد و از جرم باقی مانده، «زبد»، طبقات زمین، «سماوات ارض» را خلق کرد و زمین را بر آب گسترش داد و...: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْمَاءَ فَجَعَلَ عَرْشَهُ عَلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَذَلِكَ قَوْلُهُ ﷻ: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ - وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ: [یعنی و کان عرشه علی الماء]، قبل أن یخلق السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ. فأرسل الرِّیاح علی الماء، فبخر الماء من أمواجه و ارتفع عنه الدَّخان و علا فوقه الزَّبد، فخلق من دخان السَّمَاوَاتِ السَّبع و خلق من زبده الأرضین [السَّبع]، فبسط الأرض علی الماء و جعل الماء علی الصِّفا و الصِّفا علی الحوت و الحوت علی الثَّور و الثَّور علی الصَّخرة: خداوند تعالی، وقتی آب را خلق کرد، عرش خود را قبل از آفرینش زمین و آسمان، بر آن بنا نهاد و در این مورد، در قرآن فرموده است: ”او کسی است که آسمان ها و زمین را در هفت روز آفرید و عرش او بر آب بود و بادهای را بر آب فرستاد؛ پس آب از سطح امواج تبخیر شد و بخار بالا رفت و بر روی آن، کف قرار داشت و از دود آن، هفت آسمان را آفرید و از کف آن، هفت زمین را خلق کرد و زمین را بر آب گستراند و آب را بر سنگ صاف (صفا) قرار داد و سنگ صاف را بر ماهی و ماهی را بر گاو و گاو را بر صخره“ (امام عسکری ﷺ، ۲۶۰: ق: ۱۴۵).

هم چنین، از لایه های آسمان، با عنوان های سماوات، حجب، عرش، کرسی، خبّاز و نیران، نام برده است: «یا بنی اسرائیل! أصابنا ما أصابنا لأبائنا - اعتقاد إمامة علی بعد اعتقادنا بنبوّة محمد ﷺ. لقد رأينا بعد موتنا، هذا ممالك ربّنا من سماواته و حجبه - و عرشه و کرسیه و جنانه و نیرانه، فما رأينا أنفذ أمراً فی جمیع تلك الممالك - و أعظم سلطناً من محمّد و علی و فاطمة و الحسن و

الحسين عليه السلام و إِنَّا لَمَّا مَتْنَا بِهَذِهِ الصَّاعِقَةِ، ذَهَبْنَا إِلَى النَّيْرَانِ: ای بنی اسرائیل! این گرفتاری ما، به واسطه امتناع از اعتقاد به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و امامت علی عليه السلام بود. پس از مرگ، ممالک پروردگار خود از آسمان‌ها، حجب، کرسی، عرش، بهشت و جهنم را دیدیم. در تمام این ممالک، کسی بانفوذتر از محمد صلی الله علیه و آله، علی عليه السلام، فاطمه عليها السلام، حسن عليه السلام و حسین عليه السلام، نبودند. وقتی ما با این صاعقه مُردیم، ما را به طرف جهنم بردند» (همان: ۲۵۷). در جایی دیگر، این طبقات و عوالم را به این صورت، در ضمن روایتی از رسول الله صلی الله علیه و آله بیان کرده است: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: طوبى للموالين علياً إيماناً بمحمدٍ و تصديقاً لمقاله كيف يذكرهم الله بأشرف الذكر من فوق عرشه و كيف يصلّى عليهم ملائكة العرش و الكرسی و الحجب و السماوات و الأرض و الهواء و ما بين ذلك و ما تحتها إلى الثرى...: خوشا به حال آنان که ولایت علی عليه السلام را پذیرفته‌اند؛ در حالی که به محمد صلی الله علیه و آله ایمان داشته، سخنان او را تصدیق می‌کنند. چگونه خداوند، با گران‌مایه‌ترین پیام‌ها، از بالای عرش، از آنان یاد می‌کند و ملائک عرش، کرسی، حجب، آسمان‌ها، زمین، هوا، آنچه بین آن‌ها و در زیرشان، در زمین است، برای آنان، دعا می‌کنند» (همان: ۶۱۶) شاید بتوان تأویل‌های به‌کاررفته در روایات ذکرشده، در باب آسمان‌ها و زمین را با طبقات آسمان و زمین در عرفان، تطبیق داد.

پ - مدارا با خلق

امام حسن عسکری عليه السلام، به مدارا با مردم، از جمله دوستان و دشمنان، سفارش فرموده است. آن حضرت، در تفسیر خود، بابی به نام «فی مداراة التّواصب» دارد که با بیان روایاتی از ائمه، مدارا با دشمنان خویش را نیز سفارش می‌فرماید. در تفسیر آیه هفت سورة حمد، ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾، روایتی از امیرالمؤمنین عليه السلام، در بیان مدارا، آورده شده است:

وَمَا مِنْ عَبْدٍ وَلَا أَمَةٍ دَارَى عِبَادَ اللَّهِ بِأَحْسَنِ الْمُدَارَاةِ وَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا فِي بَاطِلٍ وَلَمْ يَخْرُجْ بِهَا مِنْ حَقٍّ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ نَفْسَهُ تَسْبِيحاً وَزَكَاةً وَعَمَلَهُ وَأَعْطَاهُ بَصِيرَةً عَلَى كَيْفِ كَيْفِ سِرِّهِ وَ أَحْتِمَالٍ الْغَيْظِ لِمَا يَسْمَعُهُ مِنْ أَعْدَائِنَا [وَأَوْ ثَوَابِ الْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛

هیچ عبد و امه‌ای نیست که با بندگان خدا، به احسن وجه مدارا کند و داخل باطل نشود و از هیچ حقی خارج نشود؛ مگر این که خداوند، نفسش را تسبیح قرار می‌دهد و عملش را پاکیزه می‌کند و به او بصیرت می‌دهد که سرّ ما را کتمان کند و عصبانیت ناشی از شنیدن آنچه دشمنان ما می‌گویند را تحمل کند و ثواب کسی که در راه خدا، در خون خود غلتیده است را به او عطا می‌کند» (همان: ۴۸).

در تفسیر آیه ۸۳ سوره بقره، ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾، روایتی از امام صادق (ع)، بیان شده است:

قَالَ الصَّادِقُ (ع): وَقُولُوا لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ حُسْنًا مُؤْمِنُهُمْ وَمُخَالِفُهُمْ: أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَبْسُطُ لَهُمْ وَجْهَهُ وَبِشْرُهُ. وَأَمَّا الْمُخَالِفُونَ فَيَكْلِمُهُمْ بِالْمُدَارَاةِ لِاجْتِنَابِهِمْ إِلَى الْإِيمَانِ، فَإِنْ يَبْأَسَ مِنْ ذَلِكَ يَكُفَّ شُرُورَهُمْ عَنْ نَفْسِهِ، وَ عَنْ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ؛

با مردم، اعم از مؤمن یا مخالف، خوب حرف بزنید. با مؤمنان خوب حرف بزنید؛ یعنی با چهره گشاده؛ اما با مخالفان و غیر شیعیان، با مدارا صحبت کنید؛ برای این که جذب به ایمان بشوند. پس اگر از ایمانشان مأیوس هستی، شر آن‌ها را از خودت و از برادران مؤمنت، دفع می‌کنی (امام عسکری (ع)، ۲۶۰، ق: ۳۵۴).

در باب «فی مداراة التواصب»، با بیان روایاتی از امیرالمؤمنین (ع)، فاطمه زهرا (ع)، حسن بن علی (ع)، علی بن حسین (ع) و امام باقر (ع)، به اهمیت مدارا با دشمن، پرداخته است:

وَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ إِنَّمَا فَضَّلَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ لِشِدَّةِ مُدَارَاتِهِمْ لِأَعْدَاءِ دِينِ اللَّهِ وَحُسْنِ تَقْيِيهِمْ لِأَجْلِ إِخْوَانِهِمْ فِي اللَّهِ؛

امام حسن (ع) از قول رسول الله ﷺ فرمود: خداوند، از این رو، پیامبران را بر دیگر مردمان برتری داد که با دشمنان دین خدا، بسیار با مدارا رفتار می‌کردند و برای حفظ برادران هم‌کیش خود، نیکو تقیه می‌کردند» (همان: ۳۵۵)

در ادامه، با بیان روایتی از امام باقر (ع)، مدارا با خلق را بیان کرده است:

وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ مَعَ مُوَافِقِيهِ لِيُؤْنِسَهُمْ وَبَسَطَ وَجْهَهُ لِمُخَالِفِيهِ - لِيَأْمَنَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ وَإِخْوَانِهِ - فَقَدْ حَوَى مِنَ الْخَيْرِ وَالْدَّرَجَاتِ الْعَالِيَةِ عِنْدَ اللَّهِ مَا لَا يِقَادِرُ قَدْرُهُ غَيْرُهُ؛

اگر فردی با کسانی که موافق او هستند، کلامش را خوش گرداند تا با آن‌ها انس داشته باشد و برای مخالفانش، چهره را گشاده کند تا از آنان ایمن شود، خودش و برادرانش، از خیر و درجات عالی نزد خدا، به میزانی که غیر خدا اندازه‌اش را نمی‌داند، جمع کرده‌اند» (همان: ۳۵۵).

در تمام این روایات، امام (ع)، به ضرورت اصل مدارا با دوستان و دشمنان، اشاره فرموده‌اند که شاید بتوان آن را با تساهل و تسامحی که در کتاب‌های عرفانی، به آن‌ها اشاره شده است، تطبیق داد.

۳. نتیجه گیری

تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، از تفاسیر شیعی قرن سوم هجری است که آن حضرت، بر دو تن از شاگردانشان، املاء کرده اند. ویژگی شاخص این تفسیر، تأکید بر ولایت حضرت علی علیه السلام، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ به طوری که در تفسیر آیات، از روایاتی بهره می گیرد که در بیان مقام امامت، علم و برتری حضرت علی علیه السلام و ائمه اطهار باشد. در اکثر موارد، از لفظ «آمنوا» به شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام و از کلمه «کفروا»، به دشمنان آن حضرت، تعبیر شده است. در بیان آیات، بیشتر شیوه تأویل و بیان مصداق دارد و در تطابق با عرفان، بر ضرورت مقام پیر، تکیه شده است. همان طور که طی مقامات عرفانی، بدون داشتن پیر ممکن نیست، در این تفسیر هم بارها بیان شده است که هیچ کار خوبی، بدون ولایت حضرت علی علیه السلام، پذیرفته نیست. در آیاتی از تفسیر، روایاتی آورده شده است که به مواردی مانند عرش، کرسی و ... اشاره می کند. شاید این بخش از روایات، قابل تطبیق با طبقات آسمان و زمینی باشد که در عرفان آمده است. در این تفسیر، روایاتی نیز در باب مدارا با مردم وجود دارد و در عرفان نیز به مدارا و تسامح سفارش می شود. در مجموع، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، دارای وجوه عرفانی، مانند آن چه در کتاب های عرفان نظری، در باب احوال، منازل و مقامات و ... نوشته شده است، نیست؛ ولی روایات آن، به نکات عرفانی و اخلاقی، اشاره می کند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. امام عسکری، ابو محمد حسن. (۲۶۰ ق)، التفسیر المنسوب الی الامام العسکری علیه السلام، چاپ اول، قم، مدرسه امام مهدی: ۱۴۰۹ ق.
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۵۰۲ ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالشامیه.
۳. سراج طوسی، ابونصر. (۳۶۰ ق)، اللمع فی التصوف، تصحیح و تحشیه: رینولد آلن نیکلسون، ترجمه: مهدی مجتبی، ۱۳۸۱، تهران: اساطیر.
۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۵۳۶ ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ۱۳۷۲، تهران: ناصر خسرو.
۵. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی. (۱۰۹۱ ق)، تفسیر الصافی، ج ۱، ۱۴۱۵ ق، تهران: مکتبه الصدر.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۳۲۹ ق)، الاصول من الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، ۱۳۸۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷. مجلسی، محمد باقر. (۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، ج ۵، ۱۴۰۳ ق، بیروت: مؤسسه الوفا.
۸. میبدی، احمد بن محمد. (۵۲۰ ق)، کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۳ و ج ۸، ۱۳۷۱، تهران: امیرکبیر.
۹. میرداماد، محمد باقر بن شمس الدین. (۱۰۴۱ ق)، الرواشح السماویه، ۱۳۱۱: بی جا.
۱۰. نويا، پل. (۱۹۷۳ م)، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه: اسماعیل سعادت، چاپ اول، ۱۳۷۳، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۱. یزدان پناه، یدالله. (۱۳۸۱)، جزوه درسی راز و رمز تأویل عرفانی از دیدگاه اهل معرفت، قم.